

تعدد ادیان وراه‌حلهای آن

علی ربانی گلپایگانی

دینی، بیشتر جنبه بین‌الادیانی داشته است. پس از پیدایش و رسمیت یافتن فرق و مذاهب، جنبه بین‌المذاهب به خود گرفته است؛ ولی در مواقعی که در اثر جنگها یا عوامل دیگری از قبیل تجارت و غیره، تلاقی فرهنگها و ادیان پدید آمده، جنبه نخست نیز مورد توجه قرار گرفته است.

بحث درباره وحدت و کثرت دین و دعاوی متعارض ادیان، از مسائل مهم در حوزه دین‌پژوهی و فلسفه دین است که کما بیش پیوسته مورد توجه متفکران و دین‌شناسان بوده است. این مسئله دو شکل کلی درون دینی و برون دینی دارد؛ یعنی گاهی بحث درباره مذاهبی است که زیر پوشش یک دین قرار دارند، و گاهی مربوط به دو یا چند دین جداگانه است. بدیهی است در شکل نخست آن، جنبه وحدت برجسته‌تر از وحدت در شکل اخیر است، و وضع در مورد جنبه کثرت، عکس آن خواهد بود. از نظر بحث و گفتگوی پژوهشگران دینی، در گذشته، قبل از آنکه فرق و مذاهب در قلمرو یک دین پدید آیند، و شکل رسمی و قطعی پیدا کنند، بحث وحدت و کثرت

این مسئله در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا قرآن کریم - که کتاب آسمانی این دین است - خود به بحث تطبیقی میان ادیان و مذاهب پرداخته است. علاوه بر آیین شرک و بت‌پرستی که مورد نقد و تحقیق قرآنی قرار گرفته، از ادیانی چون: مجوس، یهود، صابئی و مسیحیت نیز سخن به میان آمده و درباره عقاید و احکام دینی

نموده، آنگاه دیدگاه خود را که مستند به اصول و قواعد عقلی و متخذ از آیات و روایات اسلامی است، در پنج اصل بیان خواهیم کرد.

۱- کثرت‌گرایی دینی

پلورالیسم (Pluralism) به معنی آیین کثرت یا کثرت‌گرایی است که در حوزه‌های مختلف فلسفه، دین، فلسفه اخلاق، حقوق و سیاست، کاربردهای متفاوتی دارد، وحدت مشترک میان همگی، همانا به رسمیت شناختن کثرت در برابر وحدت است.

چنانکه در فلسفه، عده‌ای به هیچگونه جهت وحدتی در موجودات قائل نیستند و از نظریه آنها به «کثرت وجود و موجود» تعبیر می‌شود. نقطه مقابل آن، نظریه کسانی است که وحدت‌گرا بوده، یا منکر هرگونه کثرت شده‌اند (وحدت وجود افراطی) و یا با قبول کثرت، وحدت را نیز پذیرفته‌اند، که تفصیل آن در کتب فلسفه آمده است.

در فلسفه اخلاق نیز کسانی مبدأ و معیار خوبی و بدی اخلاقی را واحد، و عده‌ای کثیر دانسته‌اند. که قول اخیر همانا پلورالیسم اخلاقی خواهد بود. و گاهی آن را به نسبی‌گرایی اخلاقی و این که ارزشها قابل ارجاع به یکدیگر نبوده و قابل استدلال نیستند، تفسیر کرده‌اند.^(۱)

پلورالیسم سیاسی به این معناست که اقتدار همگانی، در میان گروههای متعدد و متنوع پخش شود تا این گروهها مکمل یکدیگر باشند و دولت به حفظ توازن طبیعی میان آنها بسنده کند و حاکمیت مطلق، در دست دولت یا هیچ فرد یا نهادی نباشد، و آن را یکی از اصول بنیادی دموکراسی لیبرال می‌دانند. این البته به قول «ماکس وبر»، جامعه شناس معروف آلمانی، نمونه آرمانی جامعه پلورالیستی است که شاید

یهود و مسیحیت بحث انتقادی صورت گرفته است. این نگرش قرآنی، به علاوه گسترش آیین اسلام در بخش وسیعی از جهان در زمانی کوتاه و تلافی اسلام با ادیان دیگر، سبب شده است که متفکران و متکلمان اسلامی از آغاز به بحث تطبیقی میان عقاید اسلامی و غیر اسلامی بپردازند. آنان - به پیروی از تعالیم قرآن کریم و روایات اسلامی - دو مطلب را از هم جدّامی کردند: یکی حقانیت آیین و دیگری داشتن زندگی مشترک اجتماعی با پیروان سایر ادیان؛ یعنی در عین این که بر حقانیت آیین خود سخت پافشاری می‌کردند، و اسلام را یگانه آیین آسمانی حق و تنها راه نجات و رستگاری بشر می‌دانستند، ولی در عمل با پیروان ادیان دیگر - در محدوده دستورات و مطابق با قوانین اسلامی - زندگی مسالمت آمیز داشتند.

از آنجا که زمینه اجتماعی - سیاسی مسئله وحدت و کثرت ادیان، تلافی و ارتباط پیروان ادیان و عقاید و مذاهب مختلف است، و در عصر ما این ارتباط شکل عمیق‌تر و گسترده‌تری به خود گرفته است، طبیعی است که مسئله مزبور نیز شدت وحدت بیشتری یافته و توجه فلاسفه دین، جامعه شناسان دین، و متکلمان دینی را سخت به خود جلب نموده است. این رویکرد جدید از غرب مسیحی آغاز شد و به تدریج به مناطق دیگر نیز راه یافت و چندی است که در جامعه ما نیز در ردیف مسایل حساس فکری و دینی مطرح شده است. در جهان مسیحیت، در این باره سه دیدگاه کلی مطرح گردیده است:

۱- Pluralism: کثرت‌گرایی

۲- Exclusivism: انحصار‌گرایی

۳- Inclusivism: شمول‌گرایی

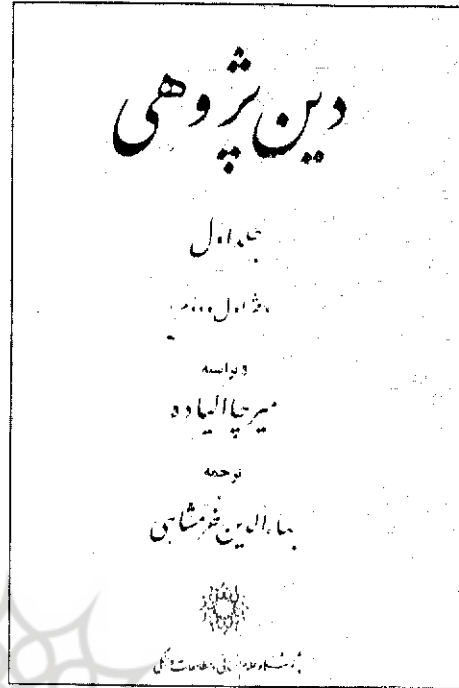
مانحست این سه دیدگاه را تبیین و تحلیل

اخیر، توسط «جان هیک» (متولد ۱۹۲۲ میلادی) طرح ویا ترویج شده است، نامبرده در این باره چنین گفته است:

«از نظر پدیدار شناسی، اصطلاح تعدّد ادیان (کثرت دینی) به طور ساده عبارت است از این واقعیت که تاریخ ادیان نمایانگر تعدد سنن و کثرتی از متفرعات هر یک از آنهاست. از نظر فلسفی، این اصطلاح ناظر به یک نظریه خاص از روابط بین سنت‌هاست، با دعاوی مختلف و رقیب آنها. این اصطلاح به معنای این نظریه است که ادیان بزرگ جهان، تشکیل دهنده برداشتهای متفاوت از یک حقیقت غایی و مرموز الوهی اند.»^(۳)

در جای دیگر گفته است: «ادیان مختلف، جریانهای متفاوت تجربه دینی هستند که هر یک در مقطع متفاوتی در تاریخ بشر آغاز گردیده و خود آگاهی عقلی خود را درون یک فضای فرهنگی متفاوت باز یافته است.»^(۴)

در جای دیگر گفته است: «تجربه دینی مسیحی، یک فرافکنی صرفاً تخیلی نیست، بلکه لیبیکی به حق متعال است. از آنجا که ادیان بزرگ دیگر جهان، صوری از تجربه حق متعال را گزارش می‌کنند، نوع یکسانی از ثمرات اخلاقی و معنوی را در زندگی بشر نشان می‌دهند، ناگزیرم باور کنم که آنها نیز لیبیک‌گوی ذات متعال اند. ولذا من به یک حقیقت الهی غایی که ورای شبکه مفاهیم انسانی است و به نحوی متفاوت به تجربه در می‌آید و بنا بر این، در زندگی، در چارچوب سنتهای دینی بزرگ نسبت به آن واکنش متفاوتی نشان داده می‌شود، اذعان دارم. ادیان، کلیتهایی هستند که اشکالی چند بعدی در زمینه تجربه دینی، اعتقادات، متون مقدس، مناسک، شیوه‌های زندگی و غیره دارند، اما همه آنها متناسب با



تاکنون تحقق نیافته است.

در عرف جامعه شناسی، پلورالیسم عبارت است از «جامعه‌ای که از گروههای نژادی مختلف یا گروههایی که دارای زندگی سیاسی و دینی مختلف می‌باشند، تشکیل یافته است.»^(۲)

■ پلورالیسم دینی چیست؟

آنچه هم اکنون مورد بحث ماست پلورالیسم دینی (Religious Pluralism) است، بدین معنا که حقیقت و رستگاری منحصر در یک دین بخصوص نبوده، همه آنها بهره‌ای از حقیقت مطلق و غایت قصوی دارند و در نتیجه، پیروی از برنامه‌های هر یک از آنها می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد. بر این اساس، نزاع حق و باطل از میان ادیان رخت بر بسته، خصومتها و نزاعها و مجادلات دینی نیز ناموجه و مردود خواهد بود. پلورالیسم دینی در جهان مسیحی، در دهه‌های

دیگری از حقیقت‌نهایی را در دسترس داشته باشند»^(۷).

به اعتقاد ما، معنای مورد قبول پلورالیسم دینی، همان معنی دوم است؛ یعنی حضور مسالمت‌آمیز افرادی که هر کدام معتقد است همه حقیقت متعلق به اوست، و اما این‌که چگونه می‌توان با داشتن چنین اعتقادی به چنان زندگی مشترک و مسالمت‌آمیزی دست یافت؟ مشکل پلورالیسم دینی است که باید راه حل آن را بیابد. از دیدگاه اسلام، راه حل روشنی دارد که بیان خواهد شد. اما پلورالیسم دینی به تفسیر جان هیکلی آن، نه از جنبه نظری قابل تبیین و دفاع است و نه راه حل عملی و کاربردی دارد، و تلاش‌های گسترده‌ای که برای توجیه آن شده و مبانی فلسفی، عرفانی، معرفت‌شناختی و کلامی‌ای که برای آن ذکر کرده‌اند، هیچ‌یک استوار و قابل قبول نیست. چنان‌که نقد مشروح آنها را در جای دیگر آورده‌ایم.^(۸)

درست است که حقیقت غایی و مبدأ هستی، یکی بیش نیست، ولی آنچه در بحث تعدد و تنوع ادیان مطرح می‌شود، مربوط به شناخت و شهودها و تصور و تصدیق‌هایی است که نسبت به آن حقیقت غایی تحقق می‌پذیرد. این جاست که تعدد و تکثر نمودار می‌شود، و پای صدق و کذب و حق و باطل به میان می‌آید؛ و این در جایی است که موضوع و جهت مورد بحث، یک چیز باشد. مثلاً یکی به یگانگی و بساطت ذات و صفات خداوند معتقد است، و دیگری به تعدد اِله یا ترکب ذات و صفات خدا عقیده دارد؛ یکی توحید را می‌پذیرد و دیگری تثلیث را؛ یکی تجسد خداوند را از مبادی و ارکان ایمان می‌شمارد، و دیگری آن را نشانه شرک و کفر می‌داند؛ یکی به وحدت شخصی ذات خداوند معتقد است، و دیگری خدای

تأثیری که ذات غایی بر حیات انسانی دارد، شکل می‌گیرند»^(۵).

این تفسیر رایج و «جان هیکلی» پلورالیسم بود که به دو مسئله حقانیت و رستگاری دینی نظر دارد. چنانکه یاد آور شدیم، پلورالیسم بر آن است که حق، مشترک میان همه ادیان است، و همه ادیان می‌توانند مایه رستگاری و کمال و تعالی پیروان خود باشند ولی در این جا تفسیر دیگری نیز از آن شده است که ناظر به بُعد اجتماعی دین و حیات دینی است؛ یعنی پیروان ادیان مختلف در یک جامعه زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و حدود و حقوق یکدیگر را حرمت بگذارند. این، دومین تفسیر است که در فرهنگ آکسفورد از پلورالیسم شده است.^(۶)

لیکن طرفداران پلورالیسم به معنای جان هیکلی آن، تفسیر اخیر را خارج از مدلول پلورالیسم دانسته و آن را به تولرانس (Tolerance) معنا کرده‌اند:

«مسأله، این نیست که چه راه‌حلی پیدا کنیم تا ادیان و پیروان ادیان مختلفی که وجود دارند، به‌گونه‌ای با هم کنار بیایند. اگر بخواهیم در فکر پیدا کردن یک راه حل عملی برای زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز باشیم، اصل دیگری وجود دارد که می‌شود از آن استفاده کرد و آن تسامح (Tolerance) است که غیر از پلورالیسم می‌باشد. در تسامح، انسان، آزادی و حدود دیگران را محترم می‌شمارد، اگرچه معتقد باشیم که همه حقیقت، پیش خود او است. ولی مسأله پلورالیسم دینی آن است که یک آدم دیندار، می‌خواهد در گرو «امر مطلق» باشد و هم معتقد باشد که آن مقدار از حقیقت که او فکر می‌کند در چنگ دارد، همه حقیقت‌نهایی نیست، بلکه پرده و نمادی از آن است و ممکن است دیگران نیز پرده و نماد

متشخص را نپذیرفته، حقیقت غایی را نامتشخص و حال در جهان می‌انگارد. چگونه می‌توان این معرفتها و عقاید متضاد و متناقض را یکسره درست و حق دانست؟

این که صاحبان این عقاید، حسن نیت داشته و حقیقتاً در پی یک چیزند و آن، همان حقیقت غایی و کمال مطلق است، مشکل حق و باطل و صدق و کذب را در مرحله شناخت و اعتقاد حل نمی‌کند. آری ممکن است کسی بر خطا و بطلان خود در مواردی و به دلایلی معذور باشد، ولی این عذر بر اندام خطا لباس صواب، و بر قامت باطل جامه حق نمی‌پوشاند. چنین است که پیامبران الهی و منادیان توحید، مشرکان و بت‌پرستان را بر سبیل باطل و گمراهی دانسته، با آنان به احتجاج و گفتگو برخاسته و احیاناً کارشان به جنگ و کشتار انجامیده است. ابراهیم خلیل (ع) عموی خود آزر را از بت‌پرستی برحذر داشته و به صورت مؤکد یادآور می‌شود که او و قومش در گمراهی آشکارند. (انعام/۷۴) و به پرستشگران خورشید می‌گوید: من از آنچه شما بدان شرک می‌ورزید، بیزارم (انعام/۷۸) و امام علی (ع) می‌فرماید: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَلَكُلٌّ أَهْلٌ»^(۹): حقی وجود دارد و باطلی؛ و هر یک پیروانی دارد.

قرآن کریم عقیده تجسد و تثلیث را باطل و غلو در دین دانسته خطاب به نصاری می‌فرماید: «يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْآلَ الْهَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ الَّتِي فِيهَا إِلَهٌ مَرْيَمُ وَرُوحٌ مِنْهُ، فَاْمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ». (نساء/۱۷۱)

ای اهل کتاب (نصاری) در دین خود غلو نکنید، و درباره خدا جز سخن حق نگوئید. مسیح، عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه الهی

است که آن را به مریم القا نموده و او روحی الهی است، پس به خدا و پیامبران او - که شما را به توحید دعوت کرده‌اند- ایمان آورید، و نگوئید خدا سه تاست، این کار - ترک تثلیث و پذیرش توحید - مایه خیر شماست، خداوند یکتاست، و از داشتن فرزند منزّه است).

باتوجه به این گونه تعارضها و ناسازگاریهای عقیدتی در میان ادیان - تا چه رسد به تفاوتها و تعارضهای بیشتری که در زمینه آداب و مناسک و عبادات و سنن مربوط به روش عملی زندگی وجود دارد - چگونه می‌توان همگی را حق دانست، و ایمان و عمل به آنها را - بدون استثنا - مایه سعادت و رستگاری بشر قلمداد کرد؟ «ایان باربور» در این باره سخنی دارد که یادآور می‌شویم:

«این نظر (وحدت ادیان) تفاوتهای معتناهایی را که پیروان هر دین در مورد آنها به حق اصرار می‌ورزند، نادیده می‌گیرد. فی المثل می‌توان به این اعتقاد ادیان غربی که تاریخ را عرصه فعالیت مایشاء خداوند می‌دانند، به عنوان موردی که نقطه مقابل ادیان شرقی است که خصلت غیر تاریخی دارند، اشاره کرد. مورد دیگر این است که ادیان عالم، بحران بشر را همه به یکسان باز نمی‌شناسند. از نظر آیین بودا و آیین هندو، خود نفس است که مایه دردسر است و انسان باید با دست شستن از امیال و عواطف، یا با وانهادن هویت خویش و غرقه شدن در لاهوت، از شر نفس بگریزد. از نظر مسیحیت، خویش اندیشی و هوای نفس است، نه خود نفس، که مایه درد سر است، و مهر به خداوند و انسان، پیمان راستینی است که هر فرد باید به انجام رساند.

با توجه به این تفاوتهای معتنا به در مفاهیم اصلی و اساسی است که به سادگی نمی‌توان از

■ کثرت طولی و عرضی

کثرت دینی را به دو گونه طولی و عرضی می‌توان تقریر کرد. (مقصود از دین در این تقسیم، ادیان سماوی است) کثرت طولی، عبارت است از ادیان یا شرایع آسمانی که در طول تاریخ پسر ظهور نموده و به دین یا شریعت اسلام ختم گردیده است. چنین کثرتی نه با حقانیت همگانی ادیان منافات دارد و نه از جنبه عملی مشکل ساز است؛ زیرا فرض این است که همه آنها الهی و توحیدی‌اند و تغییر و تحریفی هم در آنها رخ نیافته است. بنابراین، از جنبه نظری همگانی برحق‌اند، و پیروان آنها نیز به نجات و راست‌گاری نایل آمده‌اند. از طرفی، چون در زمانهای مختلف، ومتوالی ظهور کرده‌اند، و پیروان آنها در یک زمان نمی‌زیسته‌اند، از جنبه عملی واجتماعی نیز هیچگونه مشکلی متصور نیست.

کثرت عرضی ادیان و شرایع آسمانی بدین صورت است که همه یا عده‌ای از پیروان دین و شریعت پیشین، از قبول شریعت آسمانی جدید سرباز زده، بر شریعت پیشین باقی بمانند. مثال روشن این گونه کثرت، ادیان ابراهیمی، یعنی: یهود، مسیحیت و اسلام است. در این جا در مورد دین یا شریعت با دو پدیده مواجه می‌شویم که یکی پدیده‌ای است الهی و دیگری پدیده‌ای است بشری و بئَل شیطانی. پدیده نخست همان «نسخ» است که با آمدن شریعت الهی جدید، برخی از احکام شریعت پیشین نسخ شده، و عمل به آنها پس از این، مایه سعادت و رشد و کمال نفسانی نخواهد بود، و پدیده دوم، «تحریف» و «تغییر» نام دارد.

دو پدیده مزبور در این که منشأ کثرت دینی و ناهمخوانی و تقابل می‌گردند، یکسانند، و این امر بحث حق و باطل و سعادت و شقاوت را در میان

وحدت مطلقه ادیان دم زده.^(۱۰)

جان هیک، خود، به گونه‌ای به اشکال مزبور توجه کرده و چنین گفته است:

«شاید جدیدترین ایراد بر فرضیه صحت تعدد ادیان، این باشد که با ادعاهای مطلقه که هر یک از سنتهای دینی بزرگ در گذشته داشته‌اند و حال نیز دارند، معارض است؛ زیرا قبول اصل تعدد ادیان، با هرگونه ادعا که هیچ نجاتی در خارج کلیسا، یا دارالاسلام، یا سنگهه، یا بیرون از حد و مرزهای گروههای مختلف انسانی نیست، در تعارض است و به هرگونه ادعا در مورد داشتن رابطه کامل، معلوم و مشخص و هنجارین با حقیقت - حقیقتی که در حق همگان داور می‌کند، حتی در آنجا که پرتو خود این حقیقت به نحو ناقصی بر آنها تابیده است - روی خوش نشان نمی‌دهد. حاصل آنکه، پذیرش وسیع‌تر نگرش تعددگرا در باب حیات دینی بشریت، باید همراه با تحوّل و تکامل در خود شناسی همگانی‌تر و جهانی‌تر از حضور «هستی راستین» در روح انسانی، باشد.»^(۱۱)

اصولاً تلقی جان هیک از تعدد ادیان این است که ادیان مختلف به منزله واکنشهای مختلف انسانی به حضور و تجلی الهی می‌باشد، و دست تقدیر الهی در چنین تنوع و تکثری دخالت نداشته است در حالی که این مطلب - لا اقل - در مورد ادیان و شرایع آسمانی که در طول تاریخ از جانب خداوند نازل شده‌اند، سازگار نیست. بر مبنای جان هیک، وحی لفظی و شریعت نازل هیچ اعتباری ندارد، و همه چیز در تجلی یا حضور الهی و واکنشهای بشری و برداشتهای افراد بشر در جوامع و شرایط مختلف فرهنگی و اقلیمی خلاصه می‌شود. چنین تفسیری از وحی با آنچه قرآن کریم به صراحت از آن یاد کرده است، تعارض آشکار دارد.

پیروان ادیان در پی دارد، و زمینه بحث پلورالیسم دینی را فراهم می‌سازد، که همان گونه که پیش از این اشاره شد، سه مسأله را مطرح می‌سازد:

۱- از جنبه نظری و اعتقادی و این که کدام دین و شریعت حق و کدام باطل است، و در نتیجه ایمان به کدامیک واجب خواهد بود؟

۲- از جنبه کمال، رشد معنوی و سعادت و رستگاری اخروی که در گرو پیروی از کدام شریعت و آیین است؟

۳- از جنبه اجتماعی و زندگی دنیوی که پیروان ادیان و شرایع مختلف چگونه می‌توانند در یک جامعه، زندگی مشترک و مسالمت آمیز داشته باشند؟

■ انحصارگرایی دینی (Religious Exclusivism)

انحصارگرایان معتقدند رستگاری، رهایی، کمال یا هر چیز دیگری که هدف نهایی دین تلقی می‌شود، منحصرأ در یک دین خاص وجود دارد یا از طریق یک دین خاص به دست می‌آید. ادیان دیگر نیز حامل حقایقی هستند، اما منحصرأ یک دین حق وجود دارد؛ دینی که تنها راه رستگاری و رهایی را پیش روی ما می‌نهد. به این ترتیب، پیروان سایر ادیان، حتی اگر دیندارانی اصیل و به لحاظ اخلاقی درستکار باشند، نمی‌توانند از طریق دین خود رستگار شوند. برای نجات این افراد باید یگانه راه رستگاری را به ایشان نشان داد.

مهمترین دلیلی که برای این نظریه اقامه شده این است که رستگاری صرفأ در گرو لطف و عنایت الهی است، و تلاش انسان برای رستگار شدن محکوم به شکست است؛ لذا لازمه رستگاری آن است که پی ببریم نیروی رستگاری بخش الهی در کجا متجلی شده است؟ هرگاه بدین مطلب واقف

شدیم، حماقت آمیز خواهد بود که برای رستگاری به جای دیگر برویم.

به عنوان مثال، «کارل بارت» (۱۸۶۶-۱۹۶۸) متأله پروتستان، در تبیین انحصارگرایی مسیحی، شریعت و تجلی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد؛ به نظر او، شریعت تلاش متمرذانه و تکبر آمیز انسان است و با تجلی و انکشاف خداوند در تضاد می‌باشد. شریعت، سعی محال و گناه آلود ما است برای آنکه خداوند را از منظر خویش بشناسیم و بر جدایی خود از او فایق آییم. محال بودن این سعی از آن روست که مصنوع خود را به جای خداوند می‌نشانیم و این کاری خود پرستانه است.

بر این اساس، رستگاری منحصرأ در گرو تجلی راستین خداوند است. خداوند به این طریق خود را به ما نشان می‌دهد و عرضه می‌کند؛ و تنها یک تجلی وجود دارد، تجلی میثاقی، تجلی اراده اصیل و بنیادین خداوند... ما بدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند و انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم. بارت معتقد است که مسیحیت نیز فی حد ذاته نقطه اوج و کمال همه ادیان نمی‌باشد، بلکه وجود منحصر به فرد عیسی مسیح، موجب آن شده است که مسیحیت محمل دین حق باشد. خداوند به نحوی منحصر به فرد، حقیقت را در عیسی مسیح متجلی ساخته و این امکان را فراهم آورده است تا انسان بتواند با خداوند آشتی کند.^(۱۲)

■ نقد انحصارگرایی مسیحی به روایت کارل بارت

این نظریه از سوی ناقدان رد شده است؛ زیرا شریعت به معنی عام آن که حکمت نظری و حکمت عملی را شامل می‌شود، الزاماً مقابل تجلی خداوند بر بشریت نیست. زیرا تجلی الهی می‌تواند توسط عقل، تحلیل و تفسیر شود،

«کارل رانر» (Karl Raner) (۱۹۸۴-۱۹۰۴) متأله کاتولیک، از طرفداران این نظریه است. به اعتقاد وی، مسیحیت یک دین مطلق است و از راه هیچ دین دیگری نمی‌توان رستگار شد. کلمه منحصر به خداوند، در عیسی تجسد یافت، و مسیحیت نه تنها ما را با این کلمه منحصر به فرد، آشنا ساخت، بلکه زمینه اجتماعی لازم برای حضور عیسی مسیح در میان انسانها را نیز فراهم آورد. به این ترتیب، خداوند این امکان را فراهم آورد که همه، حتی آنها که در متن مسیحیت تاریخی نزیسته‌اند، متحول شوند و با خداوند آشتی نمایند. «رانر»، اظهار می‌دارد که گرچه به لحاظ تاریخی، مسیحیت با عیسی ناصری آغاز شد، اما مسیحیت یک «پیش تاریخ» (Prehistory) نیز دارد. بنابر عهد جدید، در دوران پیش از مسیحیت، بسیاری از اسرائیلیان و پیروان سایر ادیان، ظاهراً در نتیجه ایمان خویش، و واقعاً به دلیل اطاعت از مسیح موعود، نجات یافتند. این مطلب را می‌توان در مورد پیروان کنونی سایر ادیان نیز صادق دانست. برای بسیاری از کسانی که به فرهنگهای دیگر تعلق دارند و هرگز تعالیم مسیحیت را نشنیده‌اند، این دین یک نیروی تاریخی محسوب نمی‌شود؛ پس آنان در همان وضعیتی قرار دارند که انسانهای پیش از مسیحیت قرار داشتند. از آنجا که خداوند مایل است همه انسانها را نجات دهد، عاقلانه است اگر فکر کنیم که خداوند همان لطف و عنایتی را به ایشان خواهد کرد که به انسانهای پیش از مسیحیت کرده بود.

رانر چنین افرادی را «مسیحیان گمنام» (Anonymous Christians) یا بی نام و نشان

چنان که می‌تواند از طریق وحی و آموزه‌های اخلاقی و دینی راهگشای رفتار و عمل مؤمنان قرار گیرد. به عبارت دیگر، تجلی خداوند و شریعت عقل و وحی در عرض یکدیگر نیستند تا میان آنها تعارض و ناسازگاری رخ دهد. بر این اساس، هیچ دلیلی بر منحصر دانستن تجلی خداوند در مسیح (ع) در دست نیست، و سخن کارل بارت که آن را منحصر در وجود حضرت مسیح دانسته است، فاقد هرگونه دلیل است. همه پیامبران الهی مظاهر تجلی خداوند و حاملان وحی و پیام الهی به بشر بوده و برای انگیختن خرد انسان و تجدید میثاق فطری او با خداوند و نشان دادن راه سعادت و رستگاری به او مبعوث گردیده‌اند.*

■ شمول‌گرایی دینی (Religious Inclusivism)

نظریه شمول‌گرایی دینی را می‌توان حد وسط دو نظریه پیشین (کثرت‌گرایی و انحصار‌گرایی) دانست. شمول‌گرایان، همانند انحصار‌گرایان، بر این باورند که تنها یک راه برای رستگاری وجود دارد این راه صرفاً در یک دین خاص قابل شناخت است. البته همه می‌توانند در این راه قدم بگذارند، اما تنها به شرطی که به ضوابط مطرح شده در آن دین حق، گردن بنهند. از سوی دیگر، شمول‌گرایان همانند کثرت‌گرایان، معتقدند که خداوند لطف و عنایت او، به انحاء گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته است. هر کسی می‌تواند رستگار شود، حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق چیزی نشنیده و بی‌خبر باشد. به این ترتیب، شمول‌گرایی از انحصار‌گرایی فراتر می‌رود؛ زیرا به رغم پذیرفتن این مدعای انحصار‌گرایانه که یک دین خاص، حق مطلق است، می‌پذیرد که پیروان سایر ادیان نیز، به دلیل آنچه در همان دین حق ثابت شده است، می‌توانند رستگار شوند.

* اشاره است به کلام امام علی (ع) درباره فلسفه نبوت عامه در خطبه اول نهج البلاغه.

وباورها در زندگی خود تحولی بیافرینند؟

پاسخ زائر به این پرسش این است که: یکی از مراحل تکامل ایمان مسیحی گمنام و ناشناس، این است که آنان را از آنچه ایمانشان واقعاً معطوف به آن است، آگاه سازیم و پایه و اساس واقعی ایمانشان را بر آنها آشکار سازیم. زیرا کسانی که درکشان از مسیحیت، روشن‌تر، خالص‌تر و مؤثرتر است، به شرط یکسان بودن سایر شرایط، بیش از مسیحیان بدون عنوان امکان مجال رستگار شدن دارند.

سایر شمول‌گرایان در پاسخ به سئوالات مزبور می‌گویند: مؤدنان از آن رو باید نسبت به پایه و اساس رستگاری خود معرفت بیابند که اساساً رهایی و رستگاری محصول معرفت است. به همین دلیل ما وظیفه داریم مسیحیان بدون عنوان (ناشناس) را از پایه و اساس رستگاریشان آگاه سازیم.^(۱۴)

سئوال دیگری که در این جا مطرح می‌شود این است که: در جهان ادیان متعددی وجود دارد که هر یک خود را دین مطلق و برحق می‌داند، و تئوری شمول‌گرایی در مورد هر یک از آنها نیز قابل طرح است، در این صورت چگونه می‌توان فهمید که ادعای کدامیک از آنها حق است تا همان معیار نجات و رستگاری به شمار آید؟

عده‌ای پاسخ این پرسش را در این دیده‌اند که مشخص کنیم خداوند در کجا خود را به نحوی منحصر به فرد متجلی کرده است؟ ولی این پاسخ، پرسش را روشن نمی‌سازد و راه حل مشکل نیست. بلکه فقط آن را یک گام به عقب برده است؛ زیرا چنان که امثال «رانر» و «کارل بارت» بر این عقیده‌اند که خداوند در عیسی مسیح تجسد یافته است، مسلمانان معتقدند که حضرت محمد(ص) بشر را با کامل‌ترین تجلی خدا آشنا کرده است،

فلسفه دین

نوشته
جان هیک

ترجمه
بهرام زاد

ویراسته
بهاء‌الدین خرمشاهی

انتشارات
بین‌المللی

انتشارات بین‌المللی الهی
۱۳۷۰

می‌خواند؛ زیرا به رغم آن که ایمان مسیحی آشکاری ندارند، آگاهانه یا ناآگاهانه در جست‌وجوی خداوند هستند و او را می‌پرستند. در این جا قانون «همه یا هیچ» حاکم نیست. لطف و رحمت خداوند به درجات گوناگون شامل حال پیروان همه ادیان می‌شود؛ هرچند که صرفاً عهد جدید است که مرز نهایی میان حق و باطل را معین نموده است و خداوند نیز صرفاً در «عیسی مسیح» به نحوی رستگاری بخش تجلی یافته است.^(۱۳)

■ نقد تئوری شمول‌گرایی

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که: اگر افراد می‌توانند بدون هرگونه اطلاع از سنت و آیین مسیحیت، رستگار شوند، دیگر چه لزومی دارد که آنها را «مسیحیان گمنام و ناشناس» بخوانیم؟ چرا باید بکشیم دین آنها را تغییر دهیم؟ چرا نباید آنها را ترغیب کنیم که همچنان بر اساس دانسته‌ها

با بصیرت و آگاهی به سوی خدا دعوت می‌کنیم).
ثانیاً: از دیگران می‌خواهد تا بر درستی مدعای خود برهان بیاورند «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» قرآن کریم این منطق را هم در برابر مشرکان و بت پرستان مطرح می‌کند و می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْتِ الْبَشَرُ مَعِ الْبُرْهَانِ؟ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل/۶۴). (آیا با خدا، خدای دیگری هم هست؟ بگو برهان خود را بر این مدعا بیاورید، اگر راست می‌گویید). وهم در مورد اهل کتاب (یهود و نصاری) که هر یک پیروی از آیین خود را یگانه راه نجات و هدایت می‌دانست، «وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری، تلک امانتھم، قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (بقره ۱۱۱) (اهل کتاب گفتند: جز کسی که یهودی یا نصرانی باشد، داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آنهاست. بگو اگر راست می‌گویید، برهان خود را بر این مدعا بیاورید).

در هر حال، شمول‌گرایی به تفسیری که گذشت مورد قبول نیست، و صورت و شکل مقبول آن را پس از این، بیان خواهیم کرد.

■ اصول پنجگانه و نظریه مختار

تا این‌جا با سه دیدگاه معروف در جهان مسیحیت در باب وحدت و کثرت ادیان و نقد آنها آشنا شدیم. اینک به بیان دیدگاه خود در این باره می‌پردازیم. آنچه بیان خواهیم کرد، مستند به قواعد عقلی و وحی الهی در پرتو آیات قرآن و احادیث اسلامی است، که در پنج اصل خلاصه شده است:

اصل یکم: نظریه انحصار‌گرایی به این معنا که در هر دوره از تاریخ بشر، یک دین و شریعت الهی به عنوان «شریعت حق» وجود داشته، استوار و پذیرفته است. آن شریعت حق در زمان ما همانا

و قرآن او کامل‌ترین تجلی هدایت الهی است و...
عده‌ای دیگر راه حل این مشکل را مطالعه زندگی بنیانگذاران ادیان دانسته‌اند، تا بدین وسیله بتوان برتری‌های اخلاقی و هدایتگری آنان را شناخت و آن را معیار برتری دین و آیین آنان دانست.

برخی دیگر مطالعه سنن و رخدادهایی را که در تاریخ ادیان و بر اساس تعالیم و آراء بنیانگذاران ادیان پدید آمده است، ملاک داوری برای تشخیص برتری ادیان دانسته‌اند.

ولی این دو راه نیز چندان استوار به نظر نمی‌آید؛ زیرا راه نخست در گرو داشتن آگاهی‌های کافی از تاریخ زندگی بنیانگذاران ادیان مختلف است، که در مورد همه آنان، چنین منبع موثق و مستندی در دست نیست؛ چنان که نمی‌توان همه رخدادهایی را که در تاریخ یک دین و آیین پدید آمده است، صرفاً الهام گرفته از تعالیم و آراء بنیانگذاران ادیان و مذاهب قلمداد کرد. آری در مواردی که سرچشمه حوادث و تحولات اجتماعی و تاریخی صرفاً تعالیم و برنامه‌های ادیان بوده است، می‌توان آن را ملاک داوری دانست، ولی حصول چنین معرفتی کار آسانی نیست.

بهترین و کاربردی‌ترین راه در این‌جا، بررسی عقلانی مدعیات و معتقدات ادیان است. بر این اساس می‌توان اولاً: صدق و کذب آن دعاوی و عقاید را ارزیابی کرد؛ ثانیاً: در مقام مقایسه میان ادیان برآمد و احسن و اکمل را شناخت.

این، معیاری است که قرآن کریم بر آن تکیه کرده و یاد آور می‌شود که اولاً: طریق و آیینی که پیامبر اکرم و پیروان راستین او می‌پیمایند بر منطق و بصیرت استوار است «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی» (بوسف/۱۰۸) (بگو این است راه من که خود و پیروانم، دیگران را

۲- در طول تاریخ نبوت، شریعت‌هایی فرستاده شده است که طبق آیات قرآن واحادیث اسلامی این شریعت‌ها عبارتند از: شریعت نوح، شریعت ابراهیم، شریعت موسی، شریعت عیسی و شریعت پیامبر اسلام. این مطلب از آیه ۱۳ سوره شوری به روشنی به دست می‌آید؛ چنان که می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّى بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى».

در روایات عنوان «اولوالعزم» که در قرآن درباره عده‌ای از پیامبران (بدون ذکر نام آنها) آمده، بر پیامبران صاحب شریعت که همان پنج پیامبر پیشین‌اند، تطبیق شده است. (۱۶)

۳- پیامبر اکرم (ص) آخرین پیامبر الهی و شریعت اسلام آخرین شریعت است، چنان که در آیه ۴۰ سوره احزاب بر اینکه حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران است، تصریح شده است، و در «حدیث منزلت» نیز پیامبر اکرم (ص) بر این مطلب که پس از وی پیامبری نخواهد آمد، تصریح نموده است.

۴- پس از آمدن شریعت اسلام، پیروی از شرایع دیگر اعتباری ندارد و مورد قبول خداوند نخواهد بود. این حکم مقتضای خاتمیت جهانی بودن نبوت پیامبر اسلام است؛ زیرا با فرض حجیت و اعتبار شرایع پیشین، عمومیت و خاتمیت شریعت اسلام معنای معقولی نخواهد داشت. خاتمیت نبوت پیامبر اسلام قبل از این بیان شد، بر جهانی بودن و عمومیت آن آیات و روایات بسیاری دلالت می‌کند که در این جا به ذکر یک آیه بسنده می‌کنیم: «وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنذَرَكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» (انعام/۱۹) (این قرآن بر من وحی شده است تا شما و هر کس را که پیام قرآن به او برسد، با آن بیم دهیم).

شریعت اسلام است. روح و جوهر همه شرایع آسمانی یک چیز بوده است و آن عبارت است از توحید در بُعد عقیده و عمل، دعوت همه پیامبران الهی بر محور توحید بوده و همگی از بشر خواسته‌اند که تسلیم خداوند و مطیع اوامر و نواهی او باشند. در این اوامر و نواهی، اموری مشترک میان همه شرایع بوده و اموری نیز به هر یک از آنها اختصاص داشته است و سرانجام شریعت آسمانی با شریعت اسلام پایان پذیرفته و این شریعت که واجد کمالات همه شرایع پیشین است، به حکم این که آخرین شریعت است و تا روز قیامت عهده‌دار هدایت بشر خواهد بود، به گونه‌ای جامع و مانع طراحی شده که قابل انطباق بر شرایط گوناگون زندگی است و توان پاسخگویی به نیازهای جدید بشر را در ارتباط با مسائلی که هدایت فکری و معنوی بشر و اداره شؤون زندگی فردی و اجتماعی او به آنها وابسته است دارد. عناوین و فصلهای آنچه در این اصل بیان گردید، بدین قرار است:

۱- عمومیت نبوت و شریعت که برهان عقلی آن «قاعده لطف» است که در بحثهای کلامی تبیین شده است، و برهان نقلی آن، آیات قرآن و روایات اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶) (هر آینه در هر امتی پیامبری را برانگیختیم تا آنان را به پرستش خدا و دوری از طاغوت دعوت کند).

و امام علی (ع) می‌فرماید: «وَلَمْ يَخْلِ اللَّهُ سَبْحَانَهُ خَلْفَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُّنزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مُحَجَّةٍ قَائِمَةٍ»^(۱۵) (خداوند سبحان آفریده‌های خود را از پیام‌آور مرسل، یا کتاب نازل شده، یا دلیلی قاطع، یا راهی استوار خالی نگذاشته است).

آمده است، انتساب داشته باشد و دستورهای آن را به کار بندد؛ شکل دستورها چندان اهمیتی ندارد. «جُرج جُرداق» صاحب کتاب «الامام علی (ع)» و «جبران خلیل جبران» نویسنده معروف مسیحی لبنانی و افرادی مانند آنان، دارای چنین ایده‌ای می‌باشند.

ولی ما این ایده را باطل می‌دانیم. درست است که در دین اکراه و اجباری نیست (لا اکراه فی الدین) ولی این سخن به این معنا نیست که دین خدا در هر زمانی متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم انتخاب کنیم؛ چنین نیست. در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس. هر زمان پیغمبر صاحب شریعتی از طرف خدا آمده و مردم موظف بوده‌اند که از راهنمایی او استفاده کنند و قوانین و احکام او را چه در عبادات و چه در غیر عبادات از او فراگیرند تا نوبت به حضرت خاتم الانبیاء رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید، باید از دستورات دین او راهنمایی بجوید. قرآن کریم می‌فرماید:

«ومن یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین» (آل عمران/ ۸۵)
(هرکس غیر از اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود).

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمان شکلی داشته است و در این زمان، شکل آن همان دین گرانبمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم الانبیاء ظهور یافته است، و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس.

له روح و جوهر همه دعوت‌های آسمانی یک چیز بوده و آن تسلیم بودن در برابر خداوند و قوانین الهی است؛ چنان که می‌فرماید: «انّ الدّین عندالله الاسلام» (آل عمران/ ۱۹). این حقیقت در شریعت‌های مختلف به صورت‌های خاص تجلی کرده است. استاد مطهری در این باره سخن جامعی دارد که نقل آن در این جا مناسب است:

«دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند. این اندیشه که اخیراً در میان برخی از مدعیان روشنفکری رایج شده است که می‌گویند: همه ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسانند، اندیشه نادرستی است. درست است که پیامبران خدا همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت کرده‌اند، ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد بپذیرد، بلکه معنای آن این است که انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق مبشر پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضل آنان، بوده‌اند و پیامبران لاحق مصدق پیامبران سابق بوده‌اند. پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره او است و قهراً لازم است در دوره ختمیه به آخرین دستورهایی که از جانب خدا و به وسیله آخرین پیامبر رسیده است، عمل کنیم و این لازم اسلام است، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالتهای فرستادگان اوست.

بسیاری از مردم زمان ما، طرفدار این فکر شده‌اند که برای انسان کافی است که خدا را بپرستد و به یکی از ادیان آسمانی که از طرف خدا

مسلمان یا یهودی یا نصرانی یا صابئی نامیدن، مایه نجات و رستگاری نیست؛ نجات و رستگاری در گرو دو چیز است: ایمان حقیقی و عمل صالح، و عمل صالح در هر زمانی در گرو پیروی از شریعت الهی مخصوص آن زمان است. (۱۸)

حال در مورد کسانی که به شریعت‌های الهی ایمان نیاورده و در عین حال کارهایی انجام داده‌اند که مطابق با شریعت‌های الهی بوده است، هرگاه ایمان نیاوردن آنها نه از روی آگاهی و عناد، بلکه از روی عدم آگاهی از آن شریعت‌ها و یا غفلت از آنها بوده و در اعمال نیکی که انجام داده‌اند، رضای خدا را در نظر داشته‌اند، می‌توان گفت در مورد آن اعمال مستحق پاداش خواهند بود. اما اعمالی که مخالف شریعت‌های آسمانی بوده و او به قصد طاعت انجام داده است، آنچه می‌توان در این باره گفت این است که او در این عمل خلاف، معذور است و قطعاً کیفر داده نخواهد شد، ولی به لحاظ کاری که انجام داده، شایستگی پاداش را ندارد. گرچه ممکن است به لحاظ نیت نیک و حسن فاعلی (نه حسن فعلی) مورد لطف و کرم خداوند قرار گیرد. این مطلب در زمان پس از بعثت پیامبر اسلام (ص) نیز در مورد پیروان سایر ادیان الهی صادق است.

ممکن است گفته شود: برای حسن فاعلی، ضرورت ندارد که حتماً قصد تقرب به خداوند در کار باشد؛ اگر کسی عمل خیری را به انگیزه وجدان و به خاطر عطا و رحمتی که بر قلبش مستولی است انجام دهد، کافی است که عمل او حسن فاعلی پیدا کند. همین که انگیزه انسان خود او نباشد، حسن فاعلی خواهد داشت، خواه انگیزه او خدا باشد یا انسانیت.

پاسخ این است که درست است که هرگز عملی که به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر

به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن پذیرفتن دستورهای او است، و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا، همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است. (۱۷)

اصل دوم: نظریه شمول‌گرایی، به این معنا که هر کس در هر کجای عالم و دارای هر نژاد و ملیتی که باشد، با پیروی از شریعت اسلام می‌تواند به رستگاری و نجات برسد، نظریه‌ای استوار و پذیرفته است. البته این مطلب مربوط به دوران پس از نبوت پیامبر گرامی اسلام (ص) است. در عصر پیامبران پیشین نیز هر کس در هر جا و با هر نژاد و ملیتی که از شریعت آنان پیروی کرده باشد، راه نجات را پیموده و جزو رستگاران خواهد بود.

بنابراین شرط اصلی رستگاری بشر در طول تاریخ، دو چیز بوده است: یکی ایمان به خدا و نبوت و شریعت‌های الهی، و دیگری عمل خالصانه و پیروی صادقانه از آن شریعت‌ها. و این است مفاد این آیه که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۶۲) (کسانی که (به آیین اسلام)

ایمان آورده‌اند) (مسلمانان) و یهود و نصاری و صابئین، هرگاه ایمان (راستین) به خدا و قیامت داشته و عمل صالح انجام داده‌اند، اجر و پاداش آنان نزد خدا محفوظ بوده، و نه از عذاب قیامت بر آنان بیمی است و نه اندوهگین می‌باشند).

باید توجه نمود که در این آیه زمان قید نشده است، ولی از آن حجیت اعتبار ادیان یاد شده، در عصر رسالت استفاده نمی‌شود؛ زیرا با توجه به آنچه در اصل پیشین بیان شد، اطلاق آن مقید می‌گردد و مفاد آن این خواهد بود که صرفاً خود را

کشتی نوح تشبیه شده که هر کس وارد آن گردید، نجات یافت و هر کس آن را رها کرد، غرق شد. واحادیث دیگر.

ولی باید توجه نمود که مسایل مشترک میان شیعه امامیه و مذاهب دیگر اسلامی هم در حوزه عقاید و هم در حوزه احکام و فروع دین فراوان است. بنابراین، در مورد مشترکات در حقیقت، پیروان سایر مذاهب اسلامی نیز راه نجات را می‌پیمایند و این را می‌توان شمول‌گرایی درون دینی نامید (در مقابل شمول‌گرایی برون دینی) و در مورد عقاید و احکام و بی‌زۀ مذاهب و فرقی نیز حساب عالم و جاهل، متذکر و غافل، مُحب و معاند، غالی و معتدل از هم جداست، و نباید همگی را با یک دید نگریست و از نظر رستگاری و نجات درباره همه یکسان داوری نمود. حساب آنان که به اهل بیت پیامبر اکرم (ص) محبت و ارادت می‌ورزند، با نواصب و معاندین با خاندان پیامبر اکرم (ص) قطعاً یکسان نخواهد بود، همان گونه که استاد مطهری یاد آور شده است:

«اگر کسی در روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده است دقت کند، می‌یابد که ائمه (ع) بر این مطلب تکیه داشته‌اند که هر چه بر سر انسان می‌آید، از آن است که حق بر او عرضه بشود و او در مقابل حق تعصب و عناد بورزد، و یا لااقل در شرایطی باشد که می‌بایست تحقیق و جستجو کند، و نکند. اما افرادی که به واسطه قصور فهم و ادراک و یا به علل دیگر، در شرایطی بسر می‌برند که مصداق منکر یا مقصر در تحقیق و جستجو به‌شمار نمی‌روند و آنها در ردیف منکران و مخالفان نیستند، آنها از مستضعفین و «مُزَجَّونَ لِأَمْرَانِهِ» به‌شمار می‌روند، و هم از روایات استفاده می‌شود که ائمه اطهار بسیاری از مردم را از این طبقه می‌دانند.» (۲۰)

انسانیت انجام گیرد، در ردیف عملی که انگیزه فقط خود انسان و منافع فردی او است، نیست. با این حال نمی‌توان آن را از نظر ارزش با کاری که به خاطر رضای خدا و انگیزه الهی انجام می‌شود برابر دانست. ولی در عین حال، بعید نیست که خداوند چنین کارهایی را بی‌اجر نگذارد. چنان که در روایات آمده است که خداوند مشرکانی نظیر حاتم طایی را به خاطر کارهای خیری که در دنیا انجام داده‌اند، عذاب نخواهد کرد و یا در عذاب آنها تخفیف خواهد داد.

به عبارت دیگر، علاقه به خیر و عدل و احسان - از آن جهت که خیر و عدل و احسان است، بدون هیچ شائبه‌ای - نشانه‌ای است از علاقه و محبت نسبت به ذات جمیل علی الاطلاق. بنابراین، بعید نیست که این گونه افراد واقعاً و عملاً در زمره اهل کفر محشور نگردند؛ هر چند لساناً منکر شمرده می‌شوند. (۱۹)

اصل سوم: با استناد به ادله عقلی و نصوص دینی که در کتب کلامی شیعه تبیین گردیده است، در میان مذاهب اسلامی، مذهب تشیع، نماینده راستین شریعت اسلامی است، و در میان فرقه‌های شیعی نیز شیعه امامیه (اثنا عشری) نماینده راستین تشیع است. از این رو، راه رستگاری و نجات در پیروی از این مذهب است؛ هم در حوزه عقاید و هم در حوزه احکام و فروع. یکی از دلایل روشن بر این مدعا، حدیث ثقلین است که از احادیث متواتر اسلامی است. در این حدیث، اهل بیت و عترت پیامبر اکرم (ص) در کنار قرآن که ثقل اکبر است، به عنوان ثقل اصغر معرفی و تأکید شده است که آن دو از هم جدا نخواهند شد، و این که اگر امت اسلامی به آن دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهد شد. همین گونه است «حدیث سفینه» که در آن اهل بیت رسول خدا (ص) به

ادیان ابراهیمی است، جدی گرفته از این محور اتحاد دینی غفلت نمایند و آن را از پیرایه تثلیث و مانند آن منزّه سازند. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۶۴).

در این آیه، دو نکته مورد توجه قرار گرفته است، یکی این که توحید عقیده مشترک میان آیینهای اسلام و مسیحیت و یهود است، و دیگر این که توحید، در آیین اهل کتاب از توحید خالص ابراهیمی فاصله گرفته و آفت پذیر شده است؛ و آفت زدایی آن به این است که از توحید قرآنی - که همان اسلام ناب است - پیروی شود. ولی اگر آنان از پذیرش این دعوت سرباز زدند، حکم قرآنی این نیست که با آنان به جنگ و نزاع برخیزند، بلکه وظیفه این است که به آنان گوشزد کنند که ما از طریق توحید اسلامی که حق است، دست نخواهیم کشید (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ).

از دیدگاه قرآن کریم، حتی مشرکان و بت پرستان نیز اگر دست به توطئه‌گری نزنند و بر سر راه تبلیغ اسلامی و بیان حقایق دینی و روشنگری اذهان بشر مانع ایجاد نکرده و پیشقدم در جنگ با مسلمانان نگردند، هر چند از نظر عقیدتی هر مسلمانی موظف است بت پرستی و شرک را عملی زشت و مبغوض بداند، اما در عمل، روش قسط و احسان را توصیه کرده چنین می‌فرماید:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخَرِّجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/۸)
 (خداوند شما را از نیکی و قسط در حق آن دسته



اصل چهارم: اعتقاد به حقانیت آیین اسلام و مذهب تشیع و اینکه نجات و رستگاری اخروی از این طریق حاصل می‌شود - با توضیحی که در اصول قبل داده شد - مانع از داشتن زندگی مسالمت آمیز با پیروان سایر ادیان و مذاهب نخواهد بود. البته معاشرت با هر یک از آنان احکام ویژه‌ای دارد که مشروح آن در کتب فقهی بیان شده است. در هر حال، اصل در روابط اجتماعی بر تفاهم و تسالم است نه بر جنگ و تزاخم. ناگفته روشن است که داشتن مشترکات دینی، زبانی، فرهنگی با اهداف و منافع مشترک ملی، اقتصادی و غیره در تحقق بخشیدن به اصل مزبور نقش بسزایی دارد، و خوشبختانه چنین محورهای تفاهم غالباً موجود است، و مورد عنایت اسلام و رهبران اسلامی بوده است.

قرآن کریم اهل کتاب (یهود و نصاری) را دعوت می‌کند تا مسئله توحید را که عقیده مشترک همه

و منصف آنان با دلایل روشن نادرستی این فرضیه‌ها و اتهامات را روشن کرده یادآور شده‌اند که عامل رشد و گسترش آیین اسلام منطق قویم، پیام روشن و سعه صدر و روش مسالمت‌جویانه و عادلانه با پیروان ادیان دیگر بوده است. گوستاو لوبون فرانسوی در این باره چنین می‌گوید:

«ما چون به قواعد و عقاید اساسی قرآن مراجعه کنیم، ممکن است اسلام را صورت آشکاری از مسیحیت بدانیم؛ ولی با این حال اسلام با مسیحیت در بسیاری از مسائل اصولی اختلاف نظر دارد، به ویژه درباره توحید که ریشه اساسی است... تمام آسانی و سهولت بی‌نظیر اسلام روی همین توحید خالص است و رمز پیشرفت اسلام نیز در همان سهولت و آسانی آن بوده است. آن تناقضات و پیچیدگیهایی که غالباً در سایر کیشها و آیینهای دیگر دیده می‌شود، در دین اسلام وجود ندارد. همین صاف و سادگی اسلام و دستورات داد و دهش آن، کمک زیادی به پیشرفت این دین در جهان نمود و به همین خاطر است که ملتهای زیادی از مسیحیان را می‌بینیم که دین اسلام را می‌پذیرند و آن را بر مسیحیت ترجیح می‌دهند؛ مانند مصریان که در زمان امپراطوران قسطنطنیه مسیحی بودند و به محض آشناسدن با اصول اسلام، یکباره مسلمان شدند. و به همین سبب است که هر ملتی مسلمان شد دوباره زیر بار دین نصرانیت نخواهد رفت، خواه پیروز شوند یا شکست بخورند.

زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نگشت؛ زیرا رسم اعراب این بود که هر کجا را فتح می‌کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می‌گذارند، و این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند، و زبان عرب را بر زبان مادری خود برمی‌گزیدند، بدان جهت بود که عدل

از مشرکان که با شما به جنگ بر نخاسته و شما را از دیارتان بیرون نکردند، نهی نمی‌کند. خداوند قسط پیشگان را دوست دارد.)

این آیه با آیه سوره توبه که دستور جنگ با مشرکان را صادر کرده است منافات ندارد، زیرا آیه سوره توبه مربوط به مشرکان محارب و جنگ طلب است، ولی این آیه مربوط به غیر آنان یعنی اهل ذمه و کسانی است که با مسلمین پیمان صلح و دوستی برقرار کرده و به آن وفا دارند. (۲۱)

فرمان مؤکد امام علی (ع) به مالک اشتر را همگی می‌دانیم که دولت اسلامی را موظف می‌سازد تا با ملت اعم از مسلمان و غیر مسلمان، دیندار و بی‌دین از سر رأفت و رحمت برخورد کند و بسان حاکمان گرج سیرت که جز به ثروت اندوزی نمی‌اندیشند عمل نکنند، چنان که می‌فرماید: «وَاشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللَّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ.» (۲۲)

اصل پنجم: خوشبختانه این فرضیه در تاریخ گذشته و حال صورت عمل یافته و کارآیی خود را نشان داده است. در گذشته بسط و گسترش تمدن اسلامی و برخورد مسالمت آمیز و حکیمانه مسلمانان با پیروان مذاهب و ادیان را در تاریخ داریم، و در زمان حال تجربه کامیاب و سرفرازانه جمهوری اسلامی را در برخورد با اقلیت‌های دینی و مذهبی. از آنجا که مطلب اخیر ملموس و محسوس است و نیاز به توضیح ندارد، به توضیح کوتاهی درباره نمونه نخست بسنده می‌کنیم. برخلاف آنچه برخی از مستشرقین - به عمد یا سهو - درباره پیشرفت سریع آیین اسلام در مناطق جهان گفته و آن را معلول قدرت شمشیر و رعب و ترس ناشی از آن دانسته‌اند، محققان واقع‌بین

ودادی که از آن عربهای فاتح می‌دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند. و برای آن سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می‌نمودند و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند.

«روبرتسون» گوید: تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند، یک روح سازگاری و تسامحی نیز نسبت به ادیان دیگر در آنها هست.

«میشود» در کتاب «جنگهای صلیبی» می‌نویسد: همان قرآنی که دستور جهاد داده است، نسبت به ادیان دیگر، سهل‌انگاری و مسامحه کرده است. هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه دوم) بیت المقدس را فتح کردند، هیچگونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی برعکس هنگامی که نصاری این شهر را گرفتند، با کمال بی‌رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهود نیز وقتی به آنجا آمدند، بی‌باکانه همه را سوزاندند.

وی در کتاب دیگر خود به نام «سفر مذهبی به شرق» گوید: باید اقرار کنم که این سازش و احترام متقابل به ادیان را که نشانه رحیم و مروت انسانی است، ملت‌های مسیحی مذهب از مسلمانان یاد گرفته‌اند.^(۲۳)

بنابراین، از دیدگاه قرآن و آیین اسلام، راه حل پلورالیسم دینی کاملاً روشن است، و آن این که در عین اعتقاد به حقانیت شریعت اسلام و اینکه آخرین شریعت الهی و شریعت منحصر به فرد آسمانی در روزگار ماست، نسبت به وضعیت و سرنوشت آخروی پیروان سایر ادیان و نیز روش معاشرت و رابطه اجتماعی با آنان، دیدگاهی روشن و معقول و کاربردی دارد.

در پایان این بحث چند نکته را یادآور

می‌شویم:

۱- قرآن کریم برخی از کسانی را که در دنیا به خود ستم کرده، راه شرک و معصیت را پیموده‌اند، «مستضعف» نامیده و به رحمت الهی امیدوار ساخته است؛ ولی عذر کسانی را که در این مدعا راستگو نباشند، نپذیرفته است.*

مقصود از مستضعف در این آیه، مستضعف سیاسی است یعنی فرد یا افرادی که در محیطی زندگی می‌کند که شرایط سیاسی بر خلاف ایمان و توحید و طاعت الهی است، و آنان توان مهاجرت از آن محیط را ندارند. ولی - همان‌گونه که علامه طباطبائی فرموده است - می‌توان گفت: کسانی که استضعاف فکری دارند نیز، مشمول حکم مربوط به مستضعفان مذکور در آیه یاد شده می‌باشند.^(۲۴) دلیل بر این مطلب، روایات بسیاری است که افرادی را که به علی قاصر مانده‌اند، مستضعف به شمار می‌آورند.^(۲۵)

۲- در آیه ۱۰۶ سوره توبه، افرادی به نام «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» شناخته شده‌اند که وضع آخروی آنان کاملاً روشن نیست، و خداوند یا آنان را عذاب خواهد کرد و یا مورد رحمت خود قرار خواهد داد.[□] و در برخی از روایات، مستضعفان به «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» تفسیر شده است.^(۲۶)

از مجموع این آیات و روایات، استفاده می‌شود که افرادی که به‌گونه‌ای قصور داشته باشند نه تقصیر، خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد.

۳- در برخی روایات، از کسانی که نه ائمه اهل

* ان الذین توفیهم الملائكة ظالمی انفسهم قالوا: فیم کنتم؟ قالوا کنا مستضعفین فی الارض. قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ماؤیهم جهنم و ساءت مصیرا x الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حيلة ولا یهدون سبیلا x فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم وکان الله عفوا غفورا (نساء/۹۹-۹۷).
□ و آخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم واما یتوب علیهم والله علیم حکیم

وجه جمع میان این دو دسته روایات این است که بگوییم: مقصود از دسته دوم، این است که قبولی اعمال این افراد را خدا وعده کرده و به وعده خود وفا خواهد کرد، ولی در مورد دسته اول، چنین وعده‌ای در کنار نیست و حکم آنان حکم مُرْجُونَ لِأَمْرَالله است. (۲۹)

بیت (ع) را انکار می‌کنند و نه نسبت به آنها معرفت دارند، به عنوان گمراه تعبیر شده است، در مقابل مؤمن و کافر؛ که اگر در حال ضلالت از دنیا بروند، جزو مُرْجُونَ لِأَمْرَالله خواهند بود (۲۷) ولی در برخی از روایات، معرفت امام، شرط قبولی اعمال دانسته شده است. (۲۸)

پیاداشتها

- ۱- دکتر لگنهاوزن، کتاب نقد، شماره ۴، ص ۱۶.
- 2- The existence in one society of a number of groups that belong to different races or have different political or religious beliefs. Oxford Dictionary
- ۳- دین پژوهی، ویراسته میرزا ابیاده، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۳۰۱، مقاله «تعداد ادیان» از جان هیک.
- ۴- جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص ۲۳۸.
- ۵- معرفت، ۲۳، ص ۷۱، مصاحبه‌ای با جان هیک و سید حسین نصر.
- 6- the principle that these different groups can live together in peace in one society.
- ۷- محمد مجتهد شبستری، کیان، ۲۸، صص ۱۱-۱۲، با تلخیص و اندکی تصرف در عبارات.
- ۸- ر.ک: کتاب نقد، شماره ۴، صص ۲۰۵-۱۳۷.
- ۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
- ۱۰- ایان باریور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۲۷۳.
- ۱۱- دین پژوهی، ص ۳۰۸، مقاله تعداد ادیان از جان هیک.
- ۱۲- چگونه می‌توان تنوع ادیان را تبیین کرد؟ نوشته سه دانشمند غربی، ترجمه اسرارهم سلطان، کیان، ۲۸، صص ۲۷-۲۶، دین پژوهی، صص ۳۰۲-۳۰۱.
- ۱۳ و ۱۴- چگونه می‌توان تنوع ادیان را تبیین کرد؟ کیان، ۲۸، صص ۳۱-۳۰-۳۰۳-۳۰۲.
- ۱۵- نهج البلاغه، خطه اول.
- ۱۶- ر.ک: تفسیر برهان، ج ۴، صص ۱۷۹-۱۷۷.
- ۱۷- مرتضی مطهری، عدل الهی، چاپ هشتم، صص ۳۳۰-۳۳۴.
- ۱۸- ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۱۹۳.
- ۱۹- ر.ک: عدل الهی، صص ۳۷۸-۳۷۴.
- ۲۰- عدل الهی، چاپ هشتم، ص ۳۹۸.
- ۲۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۴.
- ۲۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۳- گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، صص ۱۴۷-۱۴۱.
- ۲۴- المیزان، ج ۵، ص ۵۱.
- ۲۵- همان، صص ۶۱-۵۶، بحث روایی.
- ۲۶- المیزان، ج ۹، ص ۴۰۷.
- ۲۷- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب فرض طاعة الائمة، حدیث ۱۱.
- ۲۸- همان، ج ۱، ص ۸.
- ۲۹- عدل الهی، صص ۴۰۳-۳۹۹.